

آداب و رسوم خراسان

❖ چهارشنبه سوری

❖ نوروز

❖ آبستنی و زایمان

❖ ختنه سوران

❖ عروسی

❖ مرگ و عزا

❖ شب چله

• چهارشنبه سوری

بخت گشائی

شب چهارشنبه آخر سال، یکی از شب‌های بسیار دلپذیر و شیرین ایرانی است. در این شب مردم شادی‌ها می‌کنند و مجالس سور و سرور برپا می‌سازند و آداب و مراسم مخصوصی انجام می‌دهند که از هر جهت دل‌انگیز و زیبا است. این آداب و مراسم در هر نقطه و در هر شهری رنگی مخصوص به خود می‌گیرد و مطابق ذوق و سلیقه اهالی هر محل به طرز خاصی اجراء می‌گردد. در این شب در تمام شهرها و دهات، ایرانیان آتش می‌افروزند و با خواندن اشعار شیرین و گرفتن فال و انجام مراسم دیگر نحوست و بدبختی و پلیدی را از خود دور می‌سازند و در عوض خوشبختی و تندرستی و طالع نیک برای خود آرزو می‌کنند. از آنجا که آتش از قدیم الایام در نزد ایرانیان مقدس و مظهر فروغ یزدان بوده، ایرانیان معتقد هستند که قبل از تحویل سال باید آتش افروخت و زشتی و پلیدی‌های سال کهنه را سوزانید و مسکن خود را از نحوست پاک نمود. اما در باب اینکه چرا ایرانیان شب چهارشنبه را برای این کار انتخاب کرده‌اند، روایات مختلفی هست، ولی آنچه در خراسان بیشتر مشهور می‌باشد و تقریباً اکثر خراسانی‌ها به آن معتقد هستند این است که مختار سردار معروف عرب وقتی از زندان خلاصی یافت و به خونخواهی شهدای کربلا قیام کرد برای اینکه موافق و مخالف را از هم تمیز دهد و بر کفار بتازد دستور داد که شیعیان بر بالای بام خانه خود آتش روشن کنند و این شب مصادف بود با شب چهارشنبه آخر سال و از آن به بعد مرسوم شد که ایرانیان مراسم آتش افروزی را در شب چهارشنبه آخر سال اجراء کنند.

به عقیده استاد پور داود افتادن این آتش آفریزی به شب چهارشنبه آخر سال علت دیگری داشته است. وی در این باره می نویسد: "آتش آفریزی ایرانیان در پیشانی نوروز از آئین دیرین است و همه جشن های باستانی با آتش که فروغ ایزدی است پیشباز می شود... شک نیست که افتادن این آتش آفریزی به شب آخرین چهارشنبه سال پس از اسلام است. چه ایرانیان شنبه و آدینه نداشتند، هر یک از دوازده ماه نزد آنان بی کم و بیش سی روز بود و هر روز به نام یکی از ایزدان خوانده می شد، چون هرمزد روز - بهمن روز - اردیبهشت روز و جز اینها. روز چهارشنبه یا یوم الاربعاء نزد عرب ها روز شوم و نحسی است جا حظ در المحاسن والاضداد (چاپ مصر ۱۳۵۰ ص ۲۷۷) آورده: "والاربعاء یوم ضنک و نحس". شعر منوچهری گویای همین روز تنگی و سختی و شومی است:

چهارشنبه که روز بلا است باده بخور بسا تکین می خور تا به عافیت گذرد

این است که ایرانیان آئین آتش آفریزی پایان سال خود را به شب آخرین چهارشنبه انداختند تا پیش آمد سال نو از آسیب روز پلیدی چون، چهارشنبه برکنار ماند. (استاد پور داود، اناهیته، به

کوشش مرتضی گرجی، از انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۴۳ ص ۷۳ و ۷۴).

آداب چهارشنبه سوری بر دو قسم است: یکی آداب عمومی که همه در آن شرکت می کنند و مهم ترین آنها آتش آفریزی در شب مزبور می باشد و دیگر آداب خصوصی که مخصوص زنها است و مردها حق شرکت در آنرا ندارند.

اول مراسم عمومی - خراسانی‌ها در شب چهارشنبه سوری نزدیک عروب آفتاب هفت بوته (یا سه بوته) آتش در وسط کوچه و یا در صحن حیاط گذاشته و به اصطلاح خودشان "بته روشن می‌کنند" سپس پیر و جوان و کوچک و بزرگ از روی بوته‌های آتش می‌پرند و برای دفع پلیدی‌ها این شعر را می‌خوانند:

زردی ما از تو سرخی تو از ما

زن‌هایی که بچه‌کوچک و شیرخوار دارند، بچه‌های فنداقی را در بغل گرفته شادی کنان و قهقه‌زنان آنها را از روی آتش رد می‌کنند. در دهات اطراف خراسان در موقع پریدن از روی آتش می‌گویند:

آلا* بدر بلا بدر دزد حیز از دها* بدر

"آلا" یعنی آل‌ها و آل، زنی است بسایر لاغر و قد بلند و سرخ‌روی که بینی او از گل و کار او دزدیدن جگر زائوها است (از عقاید کلثوم‌ننه).

* (deha) یعنی ده‌ها.

پس از آن آتش را می‌گذارند تا آخر بسوزد زیرا خاموش کردن آتش و فوت کردن به آن را بد می‌دانند. وقتی آتش تا آخر سوخت و خاکستر شد یکی از اعضاء خانواده خاکستر آن را برمی‌دارد می‌برد سر چهار راه می‌ریزد تا باد ببرد.* این مراسم تقریباً در تمام ایران با مختصر تفاوتی اجراء می‌شود و تفاوت آن بیشتر در شعری است که موقع پریدن از روی آتش خوانده

می شود. پس از مراسم آتش افروزی برای دفع قضا و بلا مقداری ذغال (که علامت سیاه بختی است) و اندکی نمک (که علامت شورچشمی است) و یک سکه^۱ ده شاهی (کوچک ترین سکه^۲ رایج کشور - علامت تنگ دستی) در کوزه^۳ سفالینی که قبلاً برای این کار تهیه کرده اند انداخته و هر یک از افراد خانواده یک بار کوزه را دور سر می چرخاند و نفر آخری آن کوزه را به بالای بام می برد و از آنجا به میان کوچه پرتاب کرده می گوید:

”درد و بلایِ خَنَه رَه رِخْتَم به تویِ کوچه *“ و به این طریق سیاه بختی و شورچشمی و تنگ دستی را از خانه^۴ خود دور می سازند.

بعضی از خانواده ها عقیده دارند که خاکستر این آتش را باید یک دختر نابالغ جمع کند و سر چهارراه بریزد سپس به در منزل آمده و در بزند. اهل خانه از او می پرسند: کیه؟ جواب می دهد:

منم، می پرسند: از کجا می آئی؟ می گوید: از عروسی. می پرسند: چه آورده ای؟ جواب می دهد:

تندرستی! و به این طریق عقیده دارند که پلیدی ها را دور کرده و در عوض شادی و تندرستی برای خود فراهم کرده اند. * dardo belây xana ra rextom be tuye kuča = درد و بلای

خانه را ریختم توی کوچه. وقتی مراسم شکستن کوزه پایان یافت اهل خانه دور هم جمع می شوند و شادی می کنند و آجیل و شیرینی می خورن. این آجیل که به آجیل چهارشنبه سوری یا آجیل بی نمک موسوم است تشکیل می شود از انجیر و کشمش و خرما و توت خشک و فندق و پسته و بادام خام و امثال آنها و معتقد هستند که خوردن آجیل بی نمک در شب چهارشنبه^۵ آخر سال شگون دارد.

خراسانی‌ها در شب چهارشنبه آخر سال آنچه کوزه کهنه در خانه دارند می‌شکنند و به جای آن کوزه نو می‌خرند و نیز برای تکمیل عیش و سرور خود در صورت داشتن استطاعت چهار رنگ پلو درست می‌کنند که عبارت است از:

”رشته پلو - عدس پو - زرشک پلو - ماش پلو“ و مقداری از آن را برای اقوام نزدیک خود مانند دختر و نوه و عروس که در خانه دیگری مسکن داشته باشند می‌فرستند.

دوم مراسم خصوصی - در این شب مراسم دیگری هم اجراء می‌شود که خصوصی است و به وسیله زن‌ها انجام می‌گردد و مردان حق شرکت در آن را ندارند. مراسم خصوصی زن‌ها بیشتر مربوط به گرفتن حاجت و بخت گشائی دختران و رفع درد و بلا است.

اگر خانواده‌ای، مریض و ناخوش داشته باشد یکی از زن‌های آن خانواده اول شب، چادر رخت خوابی به سر می‌کند و به نیت شفای مریض یک ملاقه (چنانکه خوانندگان می‌دانند این لغت در اصل عربی و صحیح آن ”ملعه“ است) به دست می‌گیرد و به در خانه همسایه می‌رود و بدون آنکه کلمه‌ای صحبت کند چهار مرتبه با ملاقه به در می‌کوبد. صاحبخانه ملاقه او را می‌گیرد و مقداری خوراکی توی آن ریخته برای آن زن می‌آورد. آن زن خوراکی‌ها را به منزل می‌برد و به مریض می‌خوراند و معتقد است که مریض بدین وسیله شفا خواهد یافت.

ممکن است صاحبخانه به جای خوراکی مقداری برنج و حبوبات خام توی ملاقه آن زن بریزد در این صورت آن زن از برنج و حبوبات خام دیگری که به دست آورده غذائی می‌پزد و به مریض می‌خوراند.

در صورتی که صاحبخانه خود مریض باشد یا سفری داشته باشد از دادن خوراکی به آن زن خودداری می کند و با گفتن عباراتی از قبیل "ناخوش داریم" یا "سفری داریم" جواب رد به او می دهد زیرا معتقد است که دادن خوراکی به "ملاقه زن" برای ناخوش یا سفر کرده^۱ او نحوست دارد و موجب خطر است.

دیگر از آدابی که در شب چهارشنبه سوری در خراسان مرسوم است، فالگوش ایستادن زنان در سر چهارراه و فال گرفتن آنها به حال اجتماع در اتاق است. رسم اول که برای حل مشکلات تقریباً در تمام ایران با اندکی تغییر و تفاوت معمول می باشد، به این طریق انجام می گیرد که زن ها یکی دو ساعت از شب گذشته چادر به سر کرده سر یک چهارراهی می روند و کلیدی زیر پای خود می گذارند و کنار یک دیوار رو به قبله می نشینند و گوش به گفتگوی عابرین می دهند. اگر حرف خوب بشنوند مشکل آنها حل خواهد شد و به مراد خود خواهند رسید و اگر حرف بد بشنوند مشکل آنها حل نخواهد شد و به مراد خود نخواهند رسید.

اما فال گرفتن در اتاق که تقریباً اختصاص به خراسان دارد به این طریق انجام می گردد که در شب چهارشنبه^۲ آخر سال زنان محله در اتاقی جمع شده کوزه ای در وسط اتاق می گذارند. بعد هر یک نیت کرده چیزی مانند انگشتر و انگشتوانه و امثال آنها در کوزه می اندازند. صاحب خانه کوزه را در تنور می گذارد و سر تنور را می پوشاند.

صبح زود زن ها مجدداً در همان اتاق جمع می شوند. آنگاه صاحبخانه کوزه را به اتاق می آورد و دختر نابالغی را بر سر کوزه می نشاند. آن وقت هر یک از زن ها به نوبت یک "چاریتو"^{*} می خواند

و بلافاصله دختر دست در میان کوزه می برد و یکی از اشیاء درون کوزه را بیرون می آورد. هر چهار بیتوئی که قبل از درآوردن شیئی به وسیله یکی از زنان خوانده شده است جواب نیت صاحب همان شیئی است، به این طریق دختر نابالغ تمام اشیاء کوزه را یک یک بیرون می آورد و جواب نیت هر یک از زن ها از روی شعری که قبلاً خوانده شده است معلوم می گردد.

آبستنی و زایمان

ختران خراسانی مانند سایر دختران جهان وقتی به خانه شوهر می روند (خصوصاً در طبقه سوم و متوسط جامعه) با کمال بی صبری منتظر هستند که هر چه زودتر باردار شوند. هرگاه مدت از ازدواج آنها بگذرد و متوجه گردند که خود یا شوهر آنها عقیم هستند و از داشتن فرزند محروم خواهند بود سخت مضطرب می شوند و در صدد علاج برمی آیند. زنان فهمیده و تحصیل کرده به پزشک متخصص مراجعه می کنند و لیکن زنان بی سواد و امل و قدیمی متوسل به جادو و جنبل و اعمال خرافی می گردند و برای باردار شدن به یکی از طرق زیر عمل می کنند:

۱. پوست ختنه اطفال را گرما گرم می بلعند.

۲. آجیل مشکل گشا نذر می کنند.

۳. هر وقت زائوئی به حمام برود با او به حمام می روند و از آبی که به سر زائو ریخته باشند چند مشت به سر و سینه و شکم خود می ریزند.

۴. به دباغ خانه می روند و سه بار از روی تغار دباغی می پرند و در نوبت سوم چند قطره از محلول

آب آهک درون تغار می خورند.

۵. جگر گوسفند نابالغ آسمان ندیده را زیر پای خود می سوزانند.

۶. سه یا چهار دانه نخود خام را در پارچه نازکی می پیچند و شب موقع خوابیدن در دهانه ...

خود می گذارند و عقیده دارند که اگر تا صبح نخودها "نیش بزند" به زودی باردار خواهند شد.

۷. از مجلس روضه خوانی یک استکان یا یک قاشق پنهانی به عنوان گرو برمی دارند و نذر می کنند

که اگر بچه دار شدند شش استکان یا شش قاشق به جای آن بخرند و به مجلس روضه خوانی رد

کنند.

۸. نذر می کنند که اگر صاحب اولاد شوند سه تا هفت سال موی سر فرزند خود را کوتاه نکنند و

پس از پایان این مدت، هم وزن موی سر فرزند خود طلا یا نقره بخرند و به نزدیک ترین امامزاده

تقدیم کنند.

۹. روز پنجشنبه به نیت داشتن فرزند روزه می گیرند و یا "دهن روزه" بالای گنبد امامزاده شهر

می روند و چند ساقه علف از لای آجرهای روی گنبد می کنند. اول غروب علفها را دم می کنند

و با آن روزه خود را باز می کنند و همان شب به نیت باردار شدن با شوهر خود هم بستر می شوند.

۱۰. اگر زنی ضامنش کج باشد (یعنی انحرافات رحمی - Deviations uterines داشته باشد)

برای حامله شدن سه روز پی در پی روی زمین می نشیند و پاهای خود را از دو طرف دراز می کند.

بعد انگشتانه‌ای میان دو پا و در محاذات زانوان خویش قرار می دهد. آن وقت سر خود را به طرف

زمین خم می کند و می کوشد که با دهان خود انگشتانه را از زمین بردارد. هر گاه بتواند در یکی از

این سه روز موفق به برداشتن انگشتانه با دهان خود بشود حتماً حامله خواهد شد و لیکن اگر در سه

روز اول موفق به برداشتن انگشتانه نشد سه روز دیگر قبل از صرف صبحانه دو عدد پیاز درسته،

محکم به دو کشالهٔ ران خود می بندد و با همان حال تمرین فوق را مجدداً تکرار می کند و نیم

ساعت بعد پیازها را ور می اندازد و عقیده دارد که این بار حتماً حامله خواهد شد.

۱۱. اگر هیچ یک از عملیات فوق مؤثر واقع نشد قدری "پیه گرده - مقصود چربی روی قلوهِ"

گوسفند است" را در ظرفی ریخته روی آتش نگاه می دارند تا آب شود. بعد مقداری پشم شتر را

می شویند و با کمال دقت "تیت می کنند" یعنی صوف‌ها و موهای ریز آن را از هم جدا می سازند و

کثافات آن را می گیرند. آن وقت پشم‌ها را به صورت گلولهٔ کوچکی در می آورند و نخ می هم از

وسط آن می گذرانند، پس از آن سرخ را به دست می گیرند و گلوله ار در پیه مذاب می اندازند و

چند بار به راست و چپ می غلتانند تا خوب به روغن پیه آغشته شود. بعد آن را در ظرف دیگری

در مجاورت هوای آزاد قرار می دهند تا پیه منجمد شود و ذرات گلوله به هم بچسبند. سپس گلوله

را به همان حال در دهانهٔ مهیل قرار می دهند و مراقبت می کنند که نخ از دهانهٔ مهیل بیرون

بماند تا هنگام خارج کردن گلوله زحمتی ایجاد نگردد (گاهی گلولهٔ آغشته به روغن پیه را

به جای مهیل در مقصد می گذارند). این عمل از روز چهارم قاعدگی شروع می کنند و سه روز

متوالی یعنی تا هفتم که می‌خواهند به حمام بروند ادامه می‌دهند و عقیده دارند که هر زن عقیمی به این طریق عمل کند حامله خواهد شد.

عروسی

به عقیده خراسانی‌ها ازدواج نه تنها یک وظیفه طبیعی و اجتماعی است بلکه یک وظیفه دینی و مذهبی نیز هست. وقتی پسر به سن بلوغ رسید (به نظر عوام علامت بلوغ در نزد پسران کف کردن ادرار یا چاک خوردن غضروف نوک بینی یا دو بهر شدن (دو رگه شدن) صدا است). و خط سبز پشت لب او رنگ گرفت، پدر و مادر او موظف هستند که برای او زن بگیرند و طبق احکام قرآن و شریعت اسلام "دامادش کنند" وقتی هم دختر به سن بلوغ رسید باید او را به شوهر بدهند. البته هرگاه بخواهند پسر خود را داماد کنند سعی می‌کنند که عروس آنها دختری "نجیب و سر به راه و باهنر" باشد و اگر بخواهند دختر خود را به شوهر بدهند دقت می‌کنند که داماد آنها مردی "شرابخور و کاهل نماز و فاسق و کفترباز" نبوده، بلکه "نمازخوان و نجیب و زحمت کش (در نظر عوام خراسانی مرد زحمت کش کسی است که اگر دست به پشت او بزند گرد از آن حرکت کند)". و "پدر و مادر دار" باشد.

برای خواستگاری، مادر داماد و چند تن زنان جاافتاده و نسبتاً مسن که با داماد خویشی و قرابت نزدیک داشته باشند (مثلاً خاله و عمه و خواهر داماد) به عنوان مهمانی یا به بهانه کرایه کردن اتاق و یافتن خانه خالی به خانه عروس می‌روند. مادر عروس که از طرز برخورد مهمان‌ها و برداشت صحبت آنها حدس می‌زند که برای خواستگاری آمده‌اند، دختر خود را صدا می‌زند و

می گوید برای مهمان‌ها چائی و قلیان بیاورد. وقتی دختر چائی و قلیان آورد مادر داماد یا یکی از زنان همراه او دستی به سر و گردن دختر می کشد و ماشاءالله گویان گونه‌ها و لبان او را می بوسد و به این بهانه سر و زلف او را معاینه می کند ببیند گیس عاریه دارد یا موی او طبیعی است، ضمناً

دهان دختر را بو می کشد ببیند دهان او بو می دهد یا خیر؟ بعد مادر داماد و سایرین سؤالات گوناگونی دربارهٔ هنرها و کمالات دختر، از مادر وی می کنند و خصوصاً در مورد خانه‌داری و آشپزی و خیاطی مباحث مختلفی را پیش می کشند و از خود دختر هم سؤالاتی می کنند ببینند تا چه حد خانه‌دار و کدبانو است.*

در قدیم رسم بوده است که خواستگاران مقداری "سبزی خوردن" همراه خود به خانهٔ دختر می بردند و به او می دادند پاک کند و ضمن دقت در طرز کار دختر نام یک یک سبزی‌ها را از او می پرسیدند.

هر گاه پس از این گفتگو و تحقیق مادر داماد و سایر زن‌ها شکل و شمایل دختر را پسندیدند علناً به خانوادهٔ دختر اظهار می کنند که برای خواستگاری آمده‌اند و مقصود خویش را هم با عبارت خاصی بیان می کنند و مثلاً می گویند: "آمده‌ایم ببینیم پسر ما را به غلامی قبول می کنید یا نه؟" خانوادهٔ دختر نیز جواب می دهند: "البته به آقائی می پذیریم قدم او به روی چشم ما".

البته این رسم بیشتر در خانواده‌های عوام و قدیمی و متوسط عمل می شود نه در خانواده‌های اعیان و امروزی: رسم خواستگاری هم در شهرها و دهات مختلف خراسان تغییر می کند و گاهی به کلی صورت دیگری به خود می گیرد: از جمله در قاین رسم است که زنی از نزدیکان داماد به

خواستگاری می رود. وقتی به جلو خانه دختر می رسد در می زند. مادر دختر از اندرون می پرسد:

کنه، کنه

(kena - kena = کیه کیه)؟ زن می گوید: درِ واکنه، درِ واکنه (dar vâ kone = در باز کنید)، بُر

شما حنا می ارم (bor somâ hanâ miarem = برای شما حنا آورده ایم). مادر دختر جواب

می دهد: بابا نشوه رضی (bâbâ neševa razi = بابا نشود رضی)، حنایون شما از خود (تلفظ

شود: xod) شما، دختر ندرم (nedarem = نداریم)، بُر دختر ماچی بیردهئی (bor doxtare mâ

xi biardeyey = برای دختر ما چه آورده اید)؟ زن پاسخ می دهد: صداخته و صد بخته (baxta

= گوسفند نر سه ساله)، صدمه آرد ور رخته (sad ma ârd var rexta = صد من آرد الک

کرده)، صد پلاس و صد قه لی (qali = قالی)، صد لحاف و صد نه لی (nali = نالی، تشک)، صد

کره و صد اسبی، صد تمن عب بسی (sad temane abbasi = صد تومان عباسی)!! آن وقت مادر

دختر رضی می شود و می گوید: بابا بشوه رضی، وخته که شوه رضی (vaxta ke ševa razi =

وقت است که شود رضی)، همو صد تمن عب بسی. پس از آنکه دو عبارت کوتاه سابق الذکر بین

خواستگاران و خانواده عروس رد و بدل شد طرفین شبی را معین کرده قرار می گذارند که

”مردهای“ خانواده داماد برای ”بعله برون“ به خانه دختر بروند و درباره لوازم و اثاث سر عقد

و مهریه و شیربهاء* بحث و مذاکره کنند. بعد می آیند به خانه و برای داماد شکل و شمایل و قد و

قواره و چشم و ابروی دختر را توصیف می کنند و می گویند سفید است یا سبزه، کوتاه است یا

بلند، چاق است یا لاغر، و با فشار و اصرار وادار می کند که مردها هرچه زودتر برای مجلس

”بعله برون“ بروند و مقدمات مجلس عقد را فراهم کنند در فاصله این مدت خانواده عروس در

خارج تحقیقاتی دربارهٔ شغل و مقام و شخصیت و اخلاق داماد می‌کنند و دختر را هم پنهانی به محل کار و کسب داماد می‌برند تا او را ببیند و در صورتی که نقصی در وضع داماد مشاهده نکنند در شب "بعله‌برون" موافقت خود را با این ازدواج اعلام می‌دارند.

شیربهاء را در خراسان قبالهٔ نقدی یا باشلق (bâshloq) می‌گویند در روستاها شیربهاء متعلق به پدر و مادر عروس است و هیچ‌کس دیگر حق ندارد از آن استفاده کند.

شب "بعله‌برون" در خراسان بیشتر به شب جوابِ استنی (از فعل استاندن - گرفتن) یا شب کفش‌پاکنی (تفصیل آن بعد خواهد آمد) معروف است. در این شب خانوادهٔ داماد حلقه‌ای برای انگشت عروس می‌خرند و این حلقه را که در حقیقت حلقهٔ نامزدی است کلیکی (کلیکی -

kliki مرکب از کلمه کلیک به معنی انگشت + یاء نسبت) می‌نامند. در روستاها علاوه بر آن یک

جفت کفش به عنوان "نشونی" که اندازهٔ پای عروس تهیه می‌کنند و کفش و کلیکی را با

مقداری نقل و نبات و قند و چای و حنا (و گاهی یک دست لباس) در سینی مخصوصی

می‌گذارند چند سکهٔ نقره هم در سینی می‌اندازند و به خانهٔ دختر می‌برند و ضمن صرف چای

و شیرینی دربارهٔ میزان باشلق و مهریه* و لوازمی که داماد باید برای سر عقد بخورد مذاکره می‌کنند.

در روستاها معمولاً مهریه عبارت است از یک تا ده من زمین تخم کار، یک ساعت آب قنات چند

درخت میوه و باشلق عبارت است از چند فرد قالیچه یا گلیم و هفت من مس و هفت مثقال طلا و

هفت دست لباس و یک جوال آرد و چند گوسفند و چند الاغ هیزم و ده من پشم و ده من پنبه.

پس از آنکه بین طرفین موافقت حاصل شد، زنان داییره می‌زنند و "هولولو، شولولو" می‌گویند،

سپس مستی پول نقره در کفش‌ها می‌ریزند و کفش‌ها را در میان هلله و شادی به پای عروس می‌کنند پس از انجام این مراسم برای مهمان‌ها شربت و چای و شیرینی می‌آورند سپس روزی را

معین می‌کنند که داماد با عروس و چند تن از خانوادهٔ عروس و داماد به بازار بروند و آینه و

شمعدان و انگشتر و سایر لوازم را به نحوی که قرار گذاشته‌اند بخرند. در پایان مجلس برای

خوشبختی و شادکامی طرفین مقداری قند یا نبات می‌شکنند، نصف آن را به خانوادهٔ عروس

می‌دهند و نصف دیگر آن را به خانهٔ داماد می‌برند پس از مذاکره و توافق برای عقد عروس به

تقویم مراجعه می‌کنند و روز و ساعت سعدی را انتخاب می‌کنند و لوازم سر عقد را روز قبل یا

صبح همان روز در طبق یا خوانچه‌های چوبی می‌گذارند و به وسیله عده‌ای "طبق کش" به خانهٔ

عروس می‌فرستند.

شب چله

شب چله نخستین شبی است که در آن مردم فصل پائیز را پشت سر گذاشته و می‌خواهند با چهرهٔ

غم‌انگیز زمستان روبه‌رو شوند، وقتی است که میوه‌های خوش طعم و متنوع تابستان و پائیز به اتمام

رسیده و جز معدودی از آنها باقی نمانده است. از این گذشته شب مزبور بلندترین شب‌های سال

است و در این شب نه تنها زود خفتن جایز نیست بلکه گذراندن چنین شبی بی‌تغیلات هم روا

نمی باشد، از این رو از قدیم ترین زمان در خانواده های ایرانی رسم شده است که در این شب اقسام میوه و تنقلات را تهیه کرده به خانه برند و دور هم جمع شوند و ضمن گفت و شنودهای خانوادگی از هریک از اقسام مختلف میوه مختصری میل کنند تا هم از خواص آنها بهره مند گردند و هم با آنها وداع گویند.

خراسانی ها عقیده دارند که هریک از میوه ها خواص مخصوصی دارد و هر نوع میوه ای را که در شب چله بخورند خواص و فواید آن تا سال آینده همان وقت در بدن او خواهد ماند و آنها را از گزند بسیاری از حشرات و جانوران و حتی بعضی بیماری ها هم حفظ خواهد کرد.

در میان میوه ها، هندوانه بیش از همه مورد توجه عوام است (شاید به سبب آنکه ارزان تر از سایر میوه ها است) و خواص بی شماری برای آن ذکر می کنند. خراسانی ها عقیده دارند که هندوانه "گرمیت مغز" و "سوزندگی جگر" را دفع می کند، به عبارت دیگر هر کس در شب چله هندوانه بخورد "جگر او لک بر نمی دارد" یعنی در تابستان سال بعد گرما در او تأثیر نخواهد کرد علاوه بر آن "اگر روده او کرم داشته باشد، کرم روده او دفع می شود"، بنا به همین ملاحظات و تصورات می گویند در شب چله باید هندوانه خورد و پوست آن را به پشت بام همسایه انداخت (تا اگر او استطاعت خرید هندوانه را نداشته باشد پوست هندوانه را بتراشد و بخورد و از خواص آن بهره مند گردد و او نیز به نوبه خود پوست تراشیده را روی بام همسایه بیندازد... همین طور تا بام هفتم... تا اینکه هفت همسایه از آن پوست استفاده کند).

هر کس در شب چله هویج و گلابی و انار و زیتون سبز بخورد در تابستان سال بعد از زند جانوران به ویژه نیش عقرب در امان خواهد بود، خصوصاً خوردن هویج بسیار مؤثر است. هر کس در این شب انگور بخورد در تابستان سال بعد حیزه (حیضه؟ - حیزه "heyza" = گرمزده) نخواهد شد، حلوا ارده بخورد به درد چشم مبتلا نخواهد گشت، سیر یا ترشی سیر بخورد تا یک سال از درد مفاصل راحت و در امان خواهد بود، کاسنی و کلم بخورد در تمام سال دچار خونریزی لثه و خون دماغ نخواهد شد.

خراسانی‌ها برای مصون بودن از بیماری‌ها و گزند حشرات گذشته از خوردن اقسام میوه اعمال دیگری هم در شب چله انجام می‌دهند و عقاید دیگری هم دارند که هر یک به جای خود مهم و قابل ملاحظه است.

از آن جمله می‌گویند هر کس در شب چله پیه شتر و شیر مادیان را در ظرفی بریزد و حرارت دهد تا سال دیگر در فضائی که دود پیه شتر و بخار شیر مادیان منتشر شده است هیچ حشره‌ای عبور نخواهد کرد. هر کس در شب چله دهان خود را به گوش الاغی بگذارد و آهسته در گوش حیوان نجوا کند هر دردی داشته باشد به درمان خواهد رسید.

شب چله در شهرها و روستاهای جنوب خراسان مقداری بیخ (= چوبک) در آب ریخته با یک دسته ترکه مدت مدیدی هم می‌زنند تا کف کند و عقیده دارند که هر قدر کف چوبک بیشتر باشد محصول سال آینده فراوان تر خواهد بود و برای آنکه برکت محصول نصیب آنها هم بشود کف چوبک را جمع می‌کنند و مقداری شیره انگور در آن می‌ریزند و میل می‌کنند.

از مراسم زیبا و پسندیده این شب فرستادن خوانچه میوه است از طرف داماد برای عروس. چنانکه در فصل ازدواج و عروسی بیان شد در این شب از طرف خانواده داماد خوانچه‌ای پر از میوه با هدیه‌ای مناسب از قبیل یک قواره پارچه پیراهنی یا دستبند و گردن‌بند برای عروس فرستاده می‌شود. در این خوانچه لااقل هفت رنگ میوه (انار و انگور و پرتقال و خربزه و سیب و گلابی و هندوانه می‌گذارند و میوه‌ها را با پرهای بلند رنگین معروف به "پر مرغ عدن" می‌آریند (رک: بخش ازدواج و عروسی) و به وسیله "طبق کش" به خانه عروس می‌فرستند.

نوروز

وروز یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین اعیاد ملی ما ایرانیان است. از آنجا که این عید بزرگ مصادف با بیداری و تجدید حیات طبیعت است و هنگامی آغاز می‌شود که سردی و نکبت زمستان پایان پذیرفته و در دشت و دمن همه جا لاله و ریحان روئیده است با نشاط و سرور بیشتری برگزار می‌شود.

این عید قرن‌ها قبل از زردشت وجود داشته و پس از گذشت چند هزار سال هنوز هم عظمت و جلال خود را حفظ کرده است. عده‌ای از بزرگان من جمله فردوسی (۳۲۹ - ۴۱۵ هـ.ق) و ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ هـ.ق) پیدایش نوروز را به جمشید پادشاه پیشدادی نسبت می‌دهند. فردوسی می‌گوید: جمشید پس از آنکه دست بدان را از بد کوتاه کرد و آئین زندگی را به مردم آموخت و جهان را آباد کرد تختی گوهرنشان ساخت که می‌توانست بر آن بنشیند و به کمک دیوان از

هامون به گردون“ پرواز کند مردم این روز که پر از جلال و شکوه بود جشن گرفتند و نوروز

خواندند. (شاهنامه ُ فردوسی، چاپ بروخیم، تهران، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶).

ابوریحان بیرونی نیز پیدایش نوروز را به جمشید نسبت می دهد و داستانی هم در این باب از قول
حشویه (دسته ای از علما که در امور و قضایا به دلایل ظاهری متوسل می شدند و به براهین عقلی و
منطقی توجه و اعتنا نمی کردند) نقل می کند که قهرمان آن به جای جمشید، سلیمان بن داود است.

رک: آثارالباقیه ابوریحان بیرونی، ترجمه ُ اکبر داناسرشت، تهران، ۱۳۲۱، ص. ۲۴ و ۲۴۱، علت
آنکه در این داستان به جای جمشید نام سلیمان بن داود آمده است آن است که ایرانیان پس از قبول
اسلام سعی کردند که آداب و سنن ملی و باستانی خود را حفظ کنند و خصوصاً در نگاهداری
آئین نوروز بسیار کوشیدند. برای این منظور تا حدود امکان به افسانه ها و آئین کهن ملی و باستانی
خود رنگ مذهبی دادند از آن جمله گفتند روزی که کشتی نوح از طوفان بلا جست، و بر کوه
طور نشست مصادف با نوروز بود و این عقیده هنوز هم در بین مردم خراسان شایع است و شاید
اکثر مردم ایران نیز به آن معتقد باشند دیگر آنکه آنچه افسانه و داستان مربوط به جمشید بود به
سلیمان بن داود نسبت دادند. عده ای نیز گفتند که روز خلافت حضرت علی بن ابیطالب مصادف با
نوروز بوده است و این مطلب در سطور بعد این مبحث به تفصیل خواهد آمد؟

عظمت نوروز و به پا داشتن جشن باشکوه آن در قرون اولیه پیدایش اسلام وقتی بیشتر شد که

عده‌ای از دانشمندان و فضیای ایرانی به کتب اخبار و احادیث استناد جسته، گفتند روزی که

حضرت علی بن ابی طالب (ع) به جانشینی پیغمبر (ص) برگزیده شد و بر مسند خلافت نشست

مصادف با نوروز بوده است.* به دنبال این عقیده عده‌ای از ایرانیان که فقط به اصول دین اسلام

علاقه‌مند و از آداب و سنن ملی و باستانی خود دور شده بودند به نوروز و آئین پرشکوه و زیبای

آن از نو توجه نمودند و در برگزاری این جشن بزرگ و زنده نگه داشتن رسوم و آئین کوشیدند.

شعرا در فضیلت نوروز و تصادف این عید بزرگ ملی با روز جلوس حضرت علی (ع) اشعار نغزی

سرودند که از آن جمله این شعر را می‌توان نقل کرد:

نوروز از آن شد پرشعف، هم صاحب عز و شرف کان روز سالار نجف، آمد به تخت سروری

مصادف بودن نوروز با روز خلافت حضرت علی (ع) به کلی بی‌اساس هم نیست زیرا که روز غدیر

خم که در سنه ۱۰ هجری وقوع یافت مطاب با ۲۹ حوت و روز چهارم از خمسه مسترقه یعنی دو

روز به عید نوروز مانده بوده است... و در حقیقت اولین روز خلافت را می‌توان از همان روز شمرد

و روز جلوس (آن حضرت) مطابق روز اول فروردین ماه متعارفی می‌افتد (کاو، سال اول،

شماره ۵ - ۶، صفحه ۳). در خراسان همه از بزرگ و کوچک و فقیر و غنی به آداب و رسوم

نوروز پای‌بند و علاقه‌مند هستند و در اجراء سنن باستانی این عید ملی سخت می‌کوشند، چند روز

متوالی دست از کار می‌کشند و ایام و ساعات خود را صرف عیش و نوش و سرور و سرور و

خوردن اطعمه لذیذ و شیرینی و تنقلات و تفریح و خنده می‌کنند. گندم و عدس سبز می‌کنند،

لباس نو می پوشند، می رقصند، بازی می کنند، آب به یکدیگر می پاشند، اسفند می سوزانند، تخم مرغ رنگ کرده درست می کنند، دکاکین را با پارچه های رنگارنگ و فرش های خوش نقش و زیبا می آریند، پوست پلنگ و کشکول و تبرزین به در و دیوار می آویزند، به دیدن یکدیگر می روند، روی یکدیگر را می بوسند، سال نو را به خویشان و دوستان خود تبریک می گویند، برای آنها پیروزبختی و شادکامی آرزو می کنند، به یکدیگر هدیه می دهند و خلاصه در انجام مراسم نوروزی و برپا داشتن آداب و رسوم کهن باستانی "سنگ تمام می گذارند".

از چند هفته به نوروز مانده جنبشی خاص در مردم پدید می آید، همه در فکر تهیه لباس نو به این سوی و آن سوی می روند*، همه خانه تکانی می کنند، ظروف مسین را به روی گر می دهند سفید کنند، جامه ها را می شویند، فرش ها را می تکانند، در و پنجره و پله و دستگیره ها را تمیز می کنند و از تمام اثاث خانه گرد می زدایند تا در شب عید و موقع تحویل همه اطاق ها و زوایای خانه پاک و پاکیزه باشد، گندم یا عدس در دیس و "دوری" خیس می کنند یا اسقرزه و نو تیزک و خاکشیر روی پارچه پهن می کنند و پشت کوزه می چسبانند تا برای شب عید سبز شود و در ایام نوروز خانه به سبزه آراسته باشد، حاجی فیروز "جیگی جیگی نهنه خانم"* در کوچه و بازار راه می افتند، دنبک می زنند و تصنیف می خوانند، مردم در شب چهارشنبه سوری آتش می افروزند و از روی شعله های سرخ رنگ می پرند و برای خود تندوستی و سرخ روئی آرزو می کنند (رک: بخش دوم، فصل چهارشنبه سوری و آداب آن). یکی دو روز به عید مانده هم سمنو می پزند (رک: بخش اول، سمنو) و روز قبل از تحویل به حمام می روند و سر و تن خود را خوب می شویند و به دست و پای خود حنا می بندند.

همه سعی دارند که لباس نو آنها قبل از تحویل سال آماده شود تا بتوانند به هنگام تحویل آنرا بپوشند از همین جا است که گفته‌اند: "رخت بعد از عید برای گل منار خوب است" یا آنکه: "کل کلا مخاد برای عیدش (= آدم کچل کلاه می‌خواهد برای عیدش)". آنها که استطاعت مالی نداشته باشند و نتوانند برای عید خود لباس نو فراهم کنند لباس‌های کهنه خود را تمیز می‌کنند بچه‌هایی که از داشتن لباس نو محروم هستند می‌گویند:

عید آمد و ما لختیم هر شب به بابا گفتیم
بابا گف به قرم به نیم قرم برای عیدت مخرم (= می‌خرم)

حاجی فیروز را به زبان خراسانی جیگی جیگی نهنه خانم می‌گویند و این نام از این جهت به او داده شده است که وی غالباً شعر معروف "جیگی جیگی نهنه خانم" را همراه با نوای تنبک می‌خواند (برای اطلاع بر متن کامل این شعر رک: بخش دوم این کتاب، فصل ختنه‌سوران).
وقتی لحظه تحویل نزدیک شد عده‌ای به مسجد می‌روند تا دعا بخوانند و از برکت آن دعا در تمام مدت سال از خطرات مصون و غرق در نعمت گردند. گروهی نیز در خانه نزد زن و فرزند خود می‌مانند زیرا عقیده دارند که انسان در موقع تحویل نباید از خانه و خویشان خود دور باشد والا تمام یا قسمت اعظم سال را به دوری از خانواده خود مبتلا خواهد شد.

چند لحظه قبل از تحویل سال اندکی آرد خمیر می‌کنند و در گوشه‌ای می‌گذارند تا ورآید (ورآمدن خمیر در اول سال مایه برکت است). بعد سماور را آتش می‌کنند (سماور در لحظه تحویل باید غلغل بجوشد). و سفره هفت‌سین را می‌چینند و لباس‌های نو خود را می‌پوشند،

اسفند در آتش می ریزند، مشک و عنبر می سوزانند و در هر اطاق چراغ یا شمعی می افروزند.*

آنگاه سفره سفیدی در وسط اطاق پهن می کنند و دو عدد لاله یا دو چراغ یا دو شمع هم روشن کرده در وسط آن می گذارند. بین دو لاله یک جلد کلام الله مجید و یک آینه قرار می دهند، جلو آینه چند دانه گندم می پاشند و روی آینه هم یک تخم مرغ می گذارند تا در موقع تحویل، تخم مرغ روی آینه بچرخد.* یک ظرف عسل در گوشه سفره و یک عدد نان سنگک نیز در گوشه دیگر می گذارند.* سینی هفت سین را هم در وسط سفره در جای مناسبی می گذارند. در سینی هفت سین هفت چیز که نام آن با "س" شروع شده باشد می چینند* به این شرح: یک ظرف کوچک سمنو، یک عدد سکه، یک استکان سرکه، چند دانه سیر، چند دانه سنجد، قدری سماق، یک عدد سیب، علاوه بر آن سبزه ای را هم که از دو هفته قبل تهیه کرده اند در کنار آن قرار می دهند. یک کاسه پر آب هم در گوشه ای می گذارند و روی آب چند ساقه سبزه و یک عدد نارنج می اندازند. مقداری آجیل و شیرینی هم در دو بشقاب جداگانه می ریزند و با یک پیاله ماست و یک بشقاب سبزی پلو و ماهی در کنار سفره قرار می دهند بعد در تمام اطاق ها و دهان خیک ماست و سر کیسه های نخود و لوبیا و عدس و ماش و برنج را باز می گذارند و منتظر می نشینند تا سال تحویل شود. آب علامت روشنائی و سبزه علامت خرمی و شمع و چراغ علامت طول عمر است. ماهی را همچون رزق حلال می دانند در سفره می گذارند تا در تمام سال رزق و روزی حلال نصیب آنها بشود، عسل برای شیرین کامل و تندرستی اهل خانه و نان و سکه هم برای جلب نعمت و برکت است.

خراسانی‌ها معتقد هستند که پراکندن بوی خوش در خانه میمنت دارد و روشنائی هم مایهٔ سلامت و برکت است علاوه بر آن معتقدند که روح مردگان و اجداد آنها غیر از شب‌های جمعه در موقع تحویل سال و روز اول نوروز نیز آزاد هستند و به خانه و کاشانهٔ قدیم خود می‌آیند در این موقع اگر مسکن قدیم خود را پاکیزه و روشن و خوشبو ببینند شاد و خوش وقت خواهند شد و اولاد و احفاد خود را دعا خواهند کرد و گرنه با حالت غمگین و افسرده باز خواهند گشت و باز ماندگان خود را نفرین خواهند کرد.

عوام معتقد هستند که از اول خلقت تاکنون زمین بر روی شاخ گاو قرار گرفته گاو هم بر پشت یک ماهی سوار و ماهی هم در وسط دریای بیکرانی شناور است فقط سالی یک‌بار در موقع

تحویل سال، گاو زمین را از این شاخ به آن شاخ می‌کند و همین امر سبب می‌شود که تخم مرغ روی آینه به حرکت درآید. عده‌ای به جای گذاشتن تخم مرغ روی آینه، نارنج در آب می‌اندازند تا در موقع تحویل سال و حرکت زمین روی شاخ گاو نارنج روی آب بچرخد و به چشم دیده شود. یا ماهی در آب می‌اندازند و عقیده دارند که در هنگام تحویل ماهی به‌طور عمودی بی‌حرکت در آب می‌ایستد.

گذاشتن نان در سفره از زمان‌های بسیار قدیم حتی پیش از سامانیان معمول بوده است. در عهد سامانیان این نان را از هفت نوع غله و حبوبات یعنی گندم و جو و برنج و عدس و باقلا و ارزن و ذرت می‌پخته‌اند گاهی آرد لوبیا و نخود هم به آن می‌افزوده‌اند و در سفر می‌گذاشته‌اند به این نیت که در آن سال محصول غلات و حبوبات مزبور فراوان شود.

ظاهراً در زمان قدیم به جای هفت‌سین در سفره هفت‌شین می‌گذاشته‌اند چنانکه از این شعر پیدا است:

چشن نوروز از زمان کیان می‌نهادند مردم ایران

شهد و شیر و شراب و شکر ناب شمع و شمشاد و شایه اندر خوان

عدد هفت در نزد ایرانیان اصولاً عدد عزیزی است چنانکه هفت سوره قرآن مایه نجات است، در علم نجوم نیز "هفت" خانه آرزو و مراد است. بعضی معتقد هستند که عدد هفت قبل از اسلام نزد ایرانیان محترم و عزیز بوده و هفت‌سین هم با هفت امشاسپندان زردشت رابطه و نسبت داشته است.

عده‌ای چند لحظه قبل از تحویل سال قدری "آب جوجه خروس" یا شیر می‌خورند زیرا معتقد هستند که به هنگام تحویل در شکم هر کس آب جوجه خروس باشد پوست بدن او در تمام سال لطیف و درخشان می‌شود و اگر شیر باشد پوست بدن او سفید و نرم خواهد شد علاوه بر آن اگر شخص مزاج گرم نداشته باشد آب جوجه خروس "بخارات جگر او را دفع و گرمی مزاج او را رفع" خواهد کرد.

ظهر یا شب آخر سال سبزی‌پلو با ماهی و کوکو و مرغ تهیه می‌کنند و مقداری از آنها را برای سال نو نگاه می‌دارند و در موقع تحویل در سفره هفت‌سین می‌گذارند. یک کوزه نو هم می‌خرند و

مملو از آب می کنند یک نارنج هم در دهانه آن می گذارند و تا سال نو نشود از آب کوزه استفاده نمی کنند.

وقتی لحظه تحویل فرا رسید اعضاء خانواده دور سفره می نشینند و هر یک، یک سکه یا چند دانه

برنج یا یک "گاو خداد" (خرخاکی، خرخدا) در مشت می گیرند یا کله جوجه خروس در جیب می گذارند. اندکی قبل از تحویل سر مرغ و دل و جگر و سنگدان و گردن او را می پزند و در موقع

تحویل به مرد خانه می دهند بخورد ثروتمند شود. همینکه سال تحویل شد به هم مبارک باد

می گویند و سر و روی یکدیگر را می بوسند. عده ای دعا می خوانند و می گویند: "یا مقلب القلوب و

الابصار یا مدبر اللیل و النهار یا محول الحول و الحوال حول حالنا الی احسن الحال*" و برای دفع

آفات و بلیات انگشتی که دارای نگین فیروزه با نگین "شرف شمس (نگین عقیق یا در که روی

آن طلسمی نقش کرده باشند). " باشد به انگشت می کنند. عده دیگر غسل به دهان می گذارند تا

در طی سال هم اعتدال مزاج پیدا کنند و هم اخلاق خوش و شیرینی داشته باشند یا آنکه مقداری

تباشیر (یک مثقال تباشیر در پنج سیر عرق بید) قلم ساییده در عرق بید می ریزند و می خورند و

می گویند: "الهی همان طور که سال کهنه نو شد مزاج من هم عوض شود!" و عقیده دارند که به این

طریق اگر مزاج آنها گرم باشد سرد و اگر سرد باشد گرم خواهد شد.

ایرانیان بعد از قبول دین اسلام بسیاری از آداب و رسوم ملی خود را از دست دادند ولی در مورد

جشن نوروزی چنانکه قبلاً بیان شد طبق نظر عده ای از علما، روز اول خلافت حضرت علی (ع)

مصادف با نوروز شده بود جشن نوروزی جنبه مذهبی هم به خود گرفت و اهمیت بیشتری یافت

از آن روز به بعد در فضیلت نوروز احادیث و اخبار فراوانی نقل شد و برای این عید احکام و ادعیه مخصوصی هم آوردند که از آن جمله همین دعا است.

خراسانی‌ها عقیده دارند که اگر کسی در موقع تحویل سال سنجد بخورد تا آخر سال گزنده او را نخواهید گزید و اگر سیر بخورد رطوبت و سردیش نخواهد کرد و اگر سه یا چهار عدد مروارید غلطان (بی سوراخ) بخورد دیگر مریض نخواهد شد. سمنو همچون نذر حضرت زهرا است باید اندکی خورد تا از آسیب بیماری‌ها محفوظ ماند، قدری آب هم باید نوشید و سپس در آینه نگاه کرد تا قلب و چشم، همیشه روشن باشد.

علاوه بر آن معتقد هستند که سال نو و سال کهنه هر دو مانند پریان موجوداتی نامرئی هستند، سال کهنه در آخرین لحظاتی که می‌خواهد خانه را ترک کند به همه اطاق‌ها و سوراخ‌ها سنبه‌های خانه سر می‌زند اگر ببیند در و دیوار و فرش اثاث خانه پاکیزه است و اهل خانه همه به حمام رفته و سر و بدن خود را شسته‌اند خوشحال می‌شود و اهل آن خانه را دعا می‌کند که او را نزد همکار او سال نوروسفید کرده‌اند و اگر خانه کثیف و ناشسته باشد به آنها نفرین و لعنت خواهد فرستاد.

شب آخر سال کهنه، سبزی و پلو و ماهی و کوکو می‌خورند و چنانکه قبلاً گفته شد از آن قدری در سفره هفت‌سین می‌گذارند ولی عقیده دارند که نباید نام (کوکو) را بر زبان جاری ساخت بلکه به جای کوکو باید گفت (هست هست)، مثلاً اگر بخواهند بگویند: "قدری کوکو به من بده" باید از کلمه (کوکو) حذر کنند و بگویند: "قدری هست هست به من بده". هر کس کلمه

کوکو را بر زبان بیاورد تا آخر سال "سردرگم" یا کلافه می شود یعنی همیشه در پی "چیزهای گم شده" خواهد گشت. اطاق یا خانه را هم نباید جاروب کرد و الا مورچه زیاد خواهد شد.

شب اول سال نو رشته پلو می خورند، روز شنبه^۱ اول سال هم آش رشته می پزند تا در تمام مدت

سال کار آنها رشته بگیرد. از ماهی و کوکوئی هم که از شب آخر سال کهنه مانده و به اصطلاح "سال رویش گشته است" قدری می خورند زیرا چنانکه قبلاً گفته شد عقیده دارند که ماهی از دریا گرفته می شود و رزق حلال است و خیر و برکت می آورد باید آن را از سال قبل نگه داشت و خورد تا روزی و نعمت انسان فراوان و حلال شود، "کوکو" را هم باید خورد تا در سال نو از "کوکو" گفتن راحت شد.

اگر شنبه به نوروز بیفتد آن سال را مبارک تر می دانند و بیشتر شادی می کنند. عده ای در آن روز از شهر خارج می شوند و آش رشته می پزند و تا نزدیک غروب در سبزه زارها به تفرج می پردازند.*

در فردوس رسم است که بعد از تحویل سال بلافاصله به صحرا می روند و یک ساقه علف یا یک خوشه گندم سبز یا خود به خانه می آورند و به قفل یا زنجیر در خانه^۲ خود می آویزند به این نیت که تا آخر سال در آن خانه صفا و خرمی باشد.

در خانواده های خراسانی خصوصاً در روستاها رسم است که دو سه روز قبل از تحویل سال مقدار زیادی "نان خانگی" می پزند زیرا معتقد هستند که در موقع تحویل باید "صندوق خانه^۳" هر

خانه‌ای پر از نان باشد و نان مورد احتیاج اهل خانه در سرده روز اول سال از بازار خریده نشود.*

در بعضی نقاط خراسان من جمله فردوس رسم است که در موقع پختن نان خانگی مقداری دانه

کنجد در آب خیس می‌کنند و روی گلیم موین می‌سایند تا پوست کنجد جدا و سفید شود بعد

آنرا در آب زعفران می‌ریزند و پس از آنکه رنگ گرفت روی زواله‌های نان می‌پاشند.

در طول مدت دوازده روز اول سال مردم به دیدن یکدیگر می‌روند، سر و روی هم را می‌بوسند؛

دست در دست یکدیگر می‌گذارند و جملاتی از قبیل: عید شریف شما مبارک؛ مبارک باشه

(baša=باشد)؛ صد سال به ای سال (صد سال به این سال‌ها)؛ زیر سایه امیرالمؤمنین (ع)، زیر

سایه حضرت رضا (ع)، با بچه‌ها، با آقازاده‌ها، با خانم‌زاده‌ها؛ اسعدالله ایامکم؛ ایامکم سعید.

روز اول عید معمولاً "بزرگ خانواده" یا "بزرگ محل" (بزرگ محله) در خانه می‌نشینند (جلوس

می‌کند) همه به دیدن او می‌روند و نوروز را به او تبریک می‌گویند و دست او را می‌بوسند او هم

متناسب با مقام و موقعیت و استطاعت خود یک سکه نقره یا یک سکه طلا به عنوان عیدی به

هر یک از دیدار کنندگان می‌دهد. همه به جان او دعا می‌کنند و او هم متقابلاً برای همه توفیق و

نیک‌بختی و سلامت آرزو می‌کند.

در شهرهای خراسان برای پذیرائی از مهمان‌ها در ایام نوروز انواع شیرینی بازاری و خانگی از قبیل

باقلوا و لوز و نیم شکر و نقل و مسقطی و بهشتی و حاجی بادام (نوعی قرص شیرینی که از مغز

بادام و هل و شکر تهیه می‌کنند) و گز و راحت‌الحلقوم و پشمک و نان بادامی و نان نخودی و نن

تاج و نان کرمی و پوفک و ساق عروس و بادبزنی و نازک نارنجی و نان شیرمرغ (نوعی شیرینی

که از آرد نخودچی و آرد هشرخان و روغن و شکر و زنجفیل می‌سازند) و نارنجک و نان

خامه‌ای و زبان و امثال آنها با آجیل و میوه در روف مخصوص می‌چینند و در جلو مهمان‌ها قرار

می‌دهند و لیکن در روستاها مقداری کشمش و نخودچی و انجیر و خرما و کشته (= kešta =

برگه زردآلو) و نان برنجی و غرابیه (= qorâbia = نوعی شیرینی که از بادام و شکر و سفیده ُ

تخم‌مرغ می‌سازند) و گوش‌فیل و قطاب و زنجفیلی و پادرازو (= pâderâzu: پادرازی، نوعی نان

که از آرد گندم تهیه می‌کنند و روی آن مغز بادام یا گردو یا پسته می‌پاشند) و گلچه نوروزی

(گلچه ُ نوروزی، گلچه ُ روغنی) و حلوای نقره‌ای یا انگشت پیچ (نوعی حلوا که تا چند سال

قبل از آب چوبک و شکر می‌ساختند ولی امروزه از سفیده ُ تخم‌مرغ و شکر تهیه می‌کنند) و

حلوای بایگ* و گلّه کنو* و امثال آنها در قاب و بشقاب‌های متعدد می‌ریزند و روی سفره‌ای که

در وسط اطاق پهن کرده‌اند قرار می‌دهند. علاوه بر آن مقداری قاووت هم در ظرفی ریخته در

وسط سفره می‌گذارند.

halvâye bâyg = قسمی حلوا که در تربت حیدریه و دهات اطراف آن (خصوصاً بایگ)

معمول است و آن را از شیرهِ ُ انگور و مغز پسته یا مغز بادام یا مغز گردو می‌سازند.

kella kenov = نوعی شیرینی به شکل کله قند کوچک که از تف دادن کنو (= شاهدانه) و

مخلوط کردن آن با خرما تهیه می‌کنند.

سم است که در ایام نوروز غیر از شیرینی‌ها و تنقلات فوق در هر شهر و دهی یک یا چند رقم نان روغنی هم می‌پزند که هر یک از آنها اختصاص به همان محل یا منطقه دارد. از آن جمله می‌توان نان‌های زیر را نام برد:

۱. فطیر مسکه (fetir - meska) که بیشتر اختصاص به روستاهای اطراف قوچان و کلات نادر

دارد. * برای تهیه فطیر مسکه آرد گندم را بی‌مایه خمیر می‌کنند و با تیرآش (=نورد چوبی) یا

وَرزَنَه روی تخته یا پشت سینی مسی می‌گسترانند سپس مقداری مسکه (= کرم) با دست روی

خمیر می‌مالند بعد لبه خمیر را از چهار طرف جمع کرده روی خودش برمی‌گردانند و مجدداً

خمیر را با نورد چوبی پهن می‌کنند و این عمل را چندین بار تکرار می‌کنند تا خمیر طبقه طبقه

شود آن وقت آنرا در روغن انداخته سرخ می‌کنند و بعد به مصرف می‌رسانند.

۲. قلفتی (qelefti) که بیشتر در تربت حیدریه و دهات اطراف آن تهیه می‌شود. *

برای تهیه قلفتی از آرد گندم و روغن و زعفران یا زردچوبه، خمیر ساخته چونه می‌کنند و سپس

چونه را درسته در دیگ یا کماجدانی می‌اندازند ولی قبلاً یکی دو ملاقه روغن در کماجدان

می‌ریزند که خمیر به ته کماجدان نچسبد آنگاه سر کماجدان را محکم می‌بندند و آنرا در تنور یا

زیر آتش ملایمی می‌گذارند تا بجوشد و پف کند همینکه قدری برشته شد برمی‌دارند.

۳. روور کرده (ru - verkerda) که مخصوص شهرها و دهات و جنوب خراسان خصوصاً

بیرجند است. *

رو وِر گرده: برای تهیهٔ "روور گرده" ارد را خمیر کرده با نورد جویی روی تخته پهن می کنند

به طوری که ضخامت خمیر از دو سه میلی متر بیشتر نباشد آن وقت با سر قلنچه (qeľefča =

کماجدان بسیار کوچک) آن را می برند و به صورت قطعات مدور کوچکی شبیه توتک

درمی آورند و در تنور می گذارند. وقتی پخت نان ها را دوبه دو از پشت به هم می چسبانند و در لای

آنها شیرهٔ انگور با مغز گردوی کوبیده می گذارند، در خانواده های اعیان و اشراف به جای شیرهٔ

انگور شیرهٔ نبات و به جای مغز گردو، مغز بادام کوبیده به کار می برند.

۴. خشکی (xoški) و آن نوعی نان بزرگ روغنی است که در بیرجند و دهات اطراف آن

می پزند. * "خشکی" قسمی نان روغنی بزرگ است که از آرد و روغن و زعفران فراهم می شود و

روی آن هم سیاه دانه می پاشند. در بیرجند رسم است که هر گاه کسی در ایام عید به مهمانی یا دید

و بازدید به جایی برود صاحبخانه فوراً مقداری "خشکی" با یک پیاله شیرهٔ انگور و یک بشقاب

قلیه کدو (= کدو حلوائی + عدس + کشک) در سینی گرد مسی نسبتاً بزرگی جلو او می گذارند تا

بخورد و با وی هم نمک شود. ۵. قطاب عدسی (qotâbe adasi) و آن قسمی قطاب روغنی

است که میان آن ترب و عدس کوبیده می گذارند.

۶. اوزو (ovzu) و آن قسمی نان بزرگ به وزن چهار تا پنج کیلوگرم است که در جنوب خراسان

به ویژه در فردوس و دهات اطراف آن تهیه می شود. *

برای تهیهٔ "اوزو" مقداری خمیر در لگنی آماده می سازند بعد یکی از اراد خانواده رو به آب در

جلو لگن به زمین می نشیند و با سه انگشت سبابه و میانه و بنصر، ذره ذره خمیر را از توی لگن

برداشته در ظرف دیگری می ریزد. وقتی به اندازه یک چونه خمیر روی هم جمع شد یا یک تک تکو (taktaku) که نوعی گوشکوب چوبی است روی خمیرها می کوبد و در هر ضربت نام یکی از افراد خانواده را بر زبان جاری می سازد و می گوید: "اوزو، اوزه (OVZA, OVZU) صد و بیس

سال!" به این نیت که آن شخص ۱۲۰ سال عمر کند. پس از آنکه نام تمام افراد خانواده را بر زبان جاری ساخت چونه را در غربال بزرگی قرار می دهد، یک تکه قند و سه شاخه خرما یا برگ سبز هم در اطراف آن می گذارد و به وسیله یکی از افراد خانواده نزد نانوا می فرستد. گذاشتن خمیر در غربال برای "زیاد شدن چشمه روزی خانواده" و برگ خرما هم علامت خرمی و شادی است. تکه قند را هم می گذارند تا شاطر یا نانوا آن را به عنوان "دهن شیرینک" برای خودش بردارد وقتی

نان آماده شد آن را به خانه می آورند و در گوشه ای می گذارند و تا سال نو نشود به آن دست نمی زنند و می گویند هر کس "اوزو" را بشکند در سال نو دچار شکست و خسارت خواهد شد.

۷. قلیف کیک (qelif keyk) نوعی نان روغنی مدور است که مردم جنوب خراسان از شکر و آرد و تخم مرغ و شیر و روغن تهیه می کنند.

از روز سوم یا چهارم فروردین به بعد که دید و بازدیدها تا حدی تمام شد و مردم فراغت بیشتری یافتند همه برای گلگشت و تفریح سر به صحرا می گذارند و خود را با انواع بازی ها سرگرم می سازند. لطافت هوای بهار و طراوت دشت و چمن نیز به نشاط آنها کمک می کند و بازی های آنها را گرم تر و پرشورتر می سازد.

بازی‌های معروف و رایج خراسان که در ایام عید مردم عموماً با آنها خود را سرگرم می‌سازند عبارتند از: آرا آرا، از سر نو قزل خانم، استا سه پایه، استای زنجیرباف، از گلاچی گل، بُجُل بازی (قاب بازی)، تخم مرغ بازی، توپ زنجیر پُله، توشله بازی (تيله بازی)، جوزبازی (گردو بازی)، جمبور جمبور اویزه، خرسوز (SOVZ=سبوز)، پالون سوز، دُرْتَه (درنا) بازی، رد به رد، دست بده خرما بُدُم، شیر بگیر، شیطون برشته (شیطون فرشته)، عرقچین گردونک، کاکا خر گُم بیٹی، کبدبدی، کت کتَه، گو گَدَل پندل، تیربازی، لیس پالیس، شوچُمبه (= مره بازی) لی لی گولی لی گو، یارون یارون ما، یک قُل دو قُل، بسیاری از خراسانی‌ها اطفال خود را در ایام عید ختنه می‌کنند و جشن نوروزی را با جشن ختنه‌سوران توأم می‌سازند. دیگر آنکه شب جمعهٔ اول سال به

نزدیک‌ترین بقعه یا امامزادهٔ محل خود می‌روند و ضمن گردش و هواخوری بقاع مزبور را زیارت و کسب فیض می‌کنند. در نیشابور به امامزاده محمد محروق و امامزاده شازان می‌روند، در قوچان به شاهزاده ابراهیم، در شیروان به امامزاده زیارت، در بجنورد به امامزاده معصوم، در سبزوار به مقبرهٔ زبد و شاهزاده یحیی و شعیب و پیر کمیل، در تربت حیدریه به مزار بوریاباد و مزار شیخ ابوالقاسم، در کاشمر به امامزاده حمزه (باغ مزار) و امامزاده سید مرتضی، در طبس به بقعهٔ سلطان محمد حسین [(برادر بزرگ حضرت رضا (ع))، در بیرجند به مزار یُشت و مزار رَزْگ و مزار پائین شهر و مزار ریگ‌بند، در بجنستان به مزار آصف برخیا یا خواجه خضر، در قاین به مزار استرایا و مزار آفریز و مزار تَخت طَلبی، در سرخس به اوغلان بابا (لقمان‌بابا).

روز سیزدهم فروردین در نظر مردم خراسان روز نحسی است * و همه عقیده دارند که در این روز باید از خانه خارج شد و در دشت و چمن میان سبزه‌ها در کنار لاله‌های صحرائی به تفریح

پرداخت به همین جهت از یکی دو روز قبل از سیزده تهیه مقدمات این روز نحس را می بینند و

بامداد روز سیزدهم سر به صحرا می گذارند و به عیش و طرب می پردازند، به دنبال یکدیگر

می دوند، تاب می خورند. می رقصند، آواز می خوانند، بذله گوئی می کنند، قهقهه می زنند، شادمانی

می کند و خلاصه از کوچکترین لحظات و دقائق عمر خود بهره نشاط می گیرند. در این روز

آوازه خوانها و نوازندگان محلی با تار و دنبک و کمانچه و سرنا نغمه های شادی بخش محلی

می خوانند، در اویش پرده می آویزند و معرکه می گیرند، لوطی ها خرس و میمون و عنتر به رقص

در می آورند، جوانان کشتی می گیرند و اسب دوانی می کنند.

در نخستین سال رصد زردشت بعد از ظهر روز یکشنبه که روز سیزدهم ماه فرودین ثابت بهاء بوده

با روز سیزدهم ماه قمری منطبق می شده و بدین رو در نزد منجمان روز نحسی به شمار می آمده

است زیرا ستاره شناسان قدیم روز استقبال را که آفتاب و ماه روبه روی هم واقع شوند نحس

می دانستند و می گفتند که باید از کار دست کشیده و از این جهت آنرا سیزده به در (یعنی

سیزدهمین روزی که باید از خانه در شوند و به بیرون شهر بگذارند) می خوانند (علیقلی اعتماد

مقدم، مجله هنر و مردم، شماره ۱۷، اسفند ۱۳۴۲، ص ۴).

دختران دم بخت برای گشودن بخت خود و پیدا کردن شوهر رو به قبله می نشینند و سبزه گره

می زنند و می گویند: "سیزده به در چارده به تو، سال دگه خنه شو (Xaneyestu = خانه

شوهر)، ها کوت کوتو! ها کوت کوتو!" و سپس مقداری شیرینی در پای سبزه ای که گره زده اند

می‌ریزند و از آنجا دور می‌شوند. زن‌های عقیم یا بی‌اولاد برای حامله شدن بر لب آب روان

می‌نشینند و کلوخ در آب می‌اندازند و دعا می‌کنند: ای آب روان تو را به حق...“

در روز سیزده مردم عموماً ناهار را در صحرا صرف می‌کنند و آنچه آجیل و شیرینی از ایام عید

باقی مانده است در آن روز به مصرف می‌رسانند.

در بعضی از شهرهای خراسان رسم است که علاوه بر روز سیزده، بعد از ظهر روزهای شنبه و

چهارشنبه^۱ اول سال را هم از شهر خارج می‌شوند. از آن جمله در بیرجند مردم در این سه روز از

شهر خارج شده به محلی می‌روند معروف به کشمان (kašman) که در آن گندم و جو و یونجه

و شبدر و امثال آنها کاشته شده است. بیرجندی‌ها عقیده دارند که در این سه روز باید از دروازه^۲

جنوبی شهر به کشمان رفت و در صحرا پای خود را به سبزه زد و سپس از دروازه^۳ شرقی شهر به

خانه برگشت.

گردشگاه‌های مهم خراسان در روز سیزده به‌در بسیار زیاد و باصفا است و مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- مشهد: کوه سنگی، وکیل آباد، شهر طوس، گلستان، حصار، نوچاه، خواجه ربیع، خواجه مراد،

طرق، باج ساروج، پل شاهی.

- نیشابور: خیام، عطار، امامزاده محروق، اراضی فرح‌بخش، بوژان، درود، فرخک.

- سبزوار: ابارش، خسرو گرد، آب قصبه، گود آسبا، استیر (Stir)، سنگ سفید، سلیمانیه.

- تربت حیدریه: پیش کوه، منصوریه، غار بردان، مزار بوریا باد، مزار فطیر، کوچه قاضیان.

- کاشمر: باغ مزار، بقعه سی مرتضی، کلانه دهنه، کلانه عباسعلی.

- طبس: باغ گلشن، سرآسیا، امامزاده.

- بجستان: نوروزگاه، مزار، سرآب، حوض حسین.

- فردوس: مزار، آبگرم.

- گناباد: بیمرغ*

در گناباد رسم است که در روز سیزده دختران دم‌بخت به سبزه‌زارهای خارج شهر می‌زنند و در

آنجا ملکه‌ای برای خود انتخاب می‌کنند و به رقص و پای کوبی مشغول می‌شوند همینکه عابر یا

مسافری از راه برسد حلقه‌وار دور او را محاصره می‌کنند و ضمن شوخی و قهقهه بسیار به امر

ملکه او را وادار به رقص و پای کوبی می‌کنند.

- قوچان: شاهزاده ابراهیم (شهر کهنه).

- شیروان: زیارت.

- بجنورد: علی‌آباد، بابا امان، بش قارداش، لنگر، ارگ.

- بیرجند: مزار درّه شیخان، رحیم آباد، اکبریّه، پورباقران، بنددره، فرست، شوکت آباد، تشکو، بند عمر شاه.

- درگز: گل ریز، گل خندان، کهنه قلعه.

- قاین: بیوذر (= اباذر)، شیک (= شاهیک)، مموئی.

- سرخس: اوغلان بابا (= لقمان بابا)، جنگل.

ختنه سوران

ختنه کردن اطفال یکی از آداب و رسوم بسیار قدیمی است که قبل از پیدایش دین یهود نزد بعضی

اقوام وجود داشته و نوعی قربانی محسوب می شده است. اقوام سامی و زنگیان پس از تولد طفل

غلاف نرم یا زائده نوک آلت تناسلی پسر و دختر را قطع کرده تقدیم خدایان "تولید نسل"

می کرده اند. مذهب مسیح این رسم را رها کرد و "غسل تعمید" را که ریشه و مبداء زرتشتی داشت

جایگزین آن نمود.* پس از ظهور پیغمبر اسلام (ص) ختنه دختران نزد مسلمانان منسوخ شد و

لیکن طبق دستور قرآن کریم و شریعت اسلام و به پیروی از سنتی که حضرت ابراهیم برقرار کرده

بود * ختنه پسران جزء فرایض دینی گردید.

ختنه کردن اطفال یکی از آداب و رسوم بسیار قدیمی است که قبل از پیدایش دین یهود نزد بعضی

اقوام وجود داشته و نوعی قربانی محسوب می شده است. اقوام سامی و زنگیان پس از تولد طفل

غلاف نرم یا زائده نوک آلت تناسلی پسر و دختر را قطع کرده تقدیم خدایان "تولید نسل"

می کرده‌اند. مذهب مسیح این رسم را رها کرد و "غسل تعمید" را که ریشه و مبداء زرتشتی داشت جایگزین آن نمود.* پس از ظهور پیغمبر اسلام (ص) ختنه دختران نزد مسلمانان منسوخ شد و لیکن طبق دستور قرآن کریم و شریعت اسلام و به پیروی از سنتی که حضرت ابراهیم برقرار کرده بود** ختنه پسران جزء فرایض دینی گردید. رک: "حیات روزانه مسلمانان در قرون وسطی"

تألیف علی مظاهری از انتشارات کتابفروشی Hachette پارس ۱۹۵۱ چاپ شانزدهم صفحه ۴۷

سطر ۲۹ و ۳۰.

اول زنی را که ختنه کردند هاجر مادر اسمعیل بود که ساره مادر اسحاق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند (حلیة المتقین، چاپ افست، تهران، کتابفروشی محمد علی علمی ۱۳۷۱ قمری).

از آنجا که عمل ختنه هم سنت قدیمی و هم فریضه دینی است انجام آن نزد مسلمانان با مراسم باشکوه و مجلس سور و سرور همراه است و چنانکه خوانندگان می‌دانند این مجلس را مجلس "ختنه سوران" می‌خوانند.*

بعضی از عوام جشن ختنه سوران فرزند خود را بسیار مفصل تر و باشکوه تر از حد معمول می‌گیرند زیرا فکر می‌کنند که ممکن است موقع دامادی پسر خود زنده نباشند و آرزوی دیدن جشن دامادی او را با خود به گور ببرند.

در خراسان بچه را سه یا هفت روز پس از تولد ختنه می کنند در این صورت مجلس ختنه سوران طفل ساده برگزار می شود. ولی اگر ختنه از روز هفتم بگذرد بچه را در پنج سالگی یا هفت سالگی ختنه می کنند و در این صورت مجلس ختنه سوران او مفصل و باشکوه تمام برگزار می شود.

مراسم ختنه به این طریق انجام می شود که روزی را معین کرده عده ای از دوستان و خویشان و پیوندان را دعوت می کنند. صبح همان روز بچه را با چند نفر از اقوام نزدیک و یک دسته مطرب به حمام می فرستند * * در سر بینه ُ حمام سپند دود می کنند و کندر و بخور می سوزانند.

در روستاها رسم است که بچه را با ساز و دهل به حمام می برند و تا وقتی بچه در حمام باشد نوازندگان دهاتی با آلات موسیقی مخصوص به خود از قبیل "دهل" و "دوساز" در جلو حمام یا در سر بینه نواهای خوش می نوازند و می رقصند.

وقتی بچه از حمام بیرون آمد جامه ُ نوبه او می پوشانند در حینی که لباس به تن بچه می کنند حمامی سپند در آتش می ریزد و سینی را دور سر بچه می گرداند. خویشان طفل مبلغی به نام سپنجی در سینی حمامی می ریزند و بچه را از حمام بیرون می آورند و با هلهله و شادی به خانه

می برند. * * *

در دهات، اسبی را از فرق سر تا دم او با چارقه های سرخ ریشه دار می آریند و سپس بچه را بر اسب نشانیده در میان نوای ساز و دهل به خانه می برند.

در خانه رختخواب سرخ رنگ تمیز و نوی روی زمین پهن می کنند و طفل را در آن می خوابانند.

مطرب ها مرتباً می زنند و می رقصند.

بعد از ظهر وقتی مهمان‌ها جمع شدند "دلاک" می‌آید و آماده کار می‌شود. سپند در آتش می‌ریزند و شادی می‌کنند. دلاک در میان هیاهوی جمع به "اتاق مهمان‌خانه" وارد می‌شود و در کنار طفل می‌نشیند و سعی می‌کند که تیغ دلاکی خود را از نظر او پنهان کند. پدر و مادر و اقوام طفل او را دلداری می‌دهند و سعی می‌کنند که با سخنان محبت‌آمیز "ترس را از دل او بیرون کنند". دلاک یک نی زرد از کیسه دلاکی خود بیرون می‌آورد و آن را از طول به دو قسمت می‌کند بعد نیمی از آن را برمی‌دارد و شکافی عمودی به طول ۵ یا ۶ سانتی‌متر در آن ایجاد می‌کند و نی را از قسمت پائین شکاف در لای انگشتان خود می‌فشارد تا نی دهان باز کند. بعد برای انجام عمل ختنه به طفل نزدیک می‌شود. در این موقع کرب * و یکی دو تن از اقوام و کسان طفل دست و پای او را محکم می‌گیرند و در عین حال سعی می‌کنند که با بیان محبت‌آمیز و وعده‌های شیرین و فریبنده طفل را آرام سازند.

در خراسان هر پدری در موقع ختنه کردن فرزند خود یکی از دوستان بسیار نزدیک و سپس خود را انتخاب و از او خواهش می‌کند که هنگام عمل ختنه دست و پای طفل را بگیرد و به جای او از فرزند خود مراقبت کند. این شخص "کرب" خوانده می‌شود و گاهی همه‌گونه خدمت را در مجلس ختنه‌سوران به عهده می‌گیرد. بعدها این شخص در خانواده طفل به نام "عموجان" خوانده می‌شود و اطاعت از او و احترام به او بر طفل واجب می‌گردد.

دلاک پیش می‌رود و پوست نوک آلت بچه را با نوک انگشتان به طرف خود می‌کشد و آن را در دهانه نی قرار می‌دهد. همینکه پوست آلت کاملاً در شکاف نی افتاد انگشتان خود را از بیخ

شکاف برمی‌دارد تا شکاف نی جمع شود و پوست نوک آلت را محکم در خود بگیرد آنگاه تیغ دلاکی را از جیب یا کیف خود بیرون آورده با سرعت و چالاکی خاص غلاف نرم را از بالای شکاف می‌برد و در بشقاب یا ظرفی که در کنار رختخواب طفل گذاشته‌اند می‌اندازد. بعد

تخم مرغی را شکسته در ماهی‌تابه می‌ریزد و ماهی‌تابه را روی آتش می‌گذارد تا سفیده و زرده تخم مرغ بسوزد و "روغن پس بدهد" آن وقت با همان تخم مرغ سوخته زخم بچه را چرب می‌کند و برای بند آمدن خون نیز مقداری پنبه^۱ رسمی (مقصود پنبه^۱ معمولی و استریلیزه نشده است) می‌سوزاند و بر سر آلت طفل می‌گذارد و برای آنکه زخم طفل با لباس یا رختخواب او تماس پیدا نکند یک پیاله^۲ چینی هم وارونه روی آلت او قرار می‌دهد.

در این موقع مادر طفل پاهای خود را برهنه می‌کند و کف هر دو پا را در آب سرد می‌گذارد تا هم "جگر بچه خنک شود" و هم خودش "از حال نرود" در عین حال مرتباً آیه^۳ "الَّتَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (سوره نجم آیه^{۳۷} - این آیه را هنگام حمله زنبور یا سگ می‌خوانند تا از گزند این دو جانور مصون بمانند)" را زیر لب زمزمه می‌کند تا "صبر و قرار او نیز زیاد شود".

در طول مدت عمل ختنه، چند نوازنده و خواننده نغمه‌های دلپذیر محلی می‌نوازند و اشعار طرب‌انگیز می‌خوانند و همینکه عمل ختنه به پایان رسید شور و نغمه خود را زیاد می‌کنند و نواهای دل‌انگیزتر می‌خوانند. این نوازندگان در دهات عموماً از سه تن تشکیل می‌شوند و آنها را "دهلی" می‌نامند یکی از آنها دو تار و دیگری دهل و سومی سرنا می‌نوازد و معمولاً همان کسی که دوتار می‌زند خوانندگی هم می‌کند. اشعاری که در جشن ختنه‌سورا یا جشن‌های دیگری نظیر آن

خوانده می شود به شعر پای دایره گی معروف هستند. این اشعار یا مضمون عاشقانه دارند و یا مضمون اجتماعی و انتقادی در هر حال عموماً طرب انگیز و شیرین هستند و بدون توجه به موضوع پشت سر هم یا به قول خراسانی ها "رد به رد" خوانده می شوند. از جمله اشعار و تصانیفی که در مجالس ختنه سوران خوانده می شوند یکی شعر مرد غریب گل پنبه و دیگر لی... جیگی جیگی نهنه ی خانم را می توان نام برد. اشعار مذکور با آهنگ خاص همراه با دوتار یا دایره خوانده می شود و متن آنها این است.

ه بچه ای که ختنه شده است حداقل تا سه روز آب نمی دهند زیرا عقیده دارند که اگر آب بخورد زخم او "سیم خواهد کشید". اگر احیاناً زخم طفل سیم بکشد و یا به عبارت دیگر چرک و ورم کند کمی روغن قورخانه (روغن قورخانه روغنی است که به عقیده عوام از استخوان مرده می گیرند). روی آن می مالند تا بهبود یابد. از دادن غذای چرب و "بودار" و سرخ شده به طفل نیز خودداری می کنند و فقط زرده تخم مرغ و شربت بالنک به او می خوراند.

در بعضی از شهرهای عقب افتاده خراسان پوست ختنه را به چوب کبریت می زنند و رو به قبله از دیوار می آویزند تا خشک شود و خشک شده آن را می کوبند و می ساینند و گرد آن را به عنوان دوا نگاه می دارند و عقیده دارند که گرد پوست ختنه را به هر مریضی بخوراند شفا خواهد یافت. عده دیگری پوست ختنه را خشک کرده به نخ می کشند و هفت روز از گردن بچه می آویزند و روز هفتم آن را پیش خروس می اندازند تا بچه مثل خروس "جنگی" بشود. عده دیگری پوست ختنه را پس از خشک کردن و کوبیدن به صورت گرد در می آورند و به تدریج در غذای طفل

می‌ریزند تا بخورد و در روز قیامت هنگام حشر اجساد چیزی از بدن او کم نباشد. گاهی نیز پوست ختنه را گرما گرم به زنان نازا می‌دهند بلعند و عقیده دارند که زنان عقیم پس از بلعیدن آن به زودی حامله خواهند شد.

طفل ختنه شده مدت سه تا هفت روز در رختخواب می‌ماند. روز هفتم به جای شلوار لنگی به کمر او می‌بندند و دو سر لنگ به پشت گردن او گره می‌زنند. پانزده روز پس از عمل ختنه مجدداً از اوقام و دوستان دعوت می‌کنند و مجلس سور و سرور برپا می‌سازند. دلاکی که بچه را ختنه کرده است می‌آید و طفل را با خود به حمام می‌برد. در حمام نیز ساز و دهل می‌نوازند یا دایره و دنبک می‌زنند و اشعار پای داریگی می‌خوانند و هلله و شادی می‌کنند و اسپند در آتش می‌ریزند. وقتی

به خانه برگشتند دلاک مقداری پوده^۱ بید که خوب سائیده و از پارچه^۲ نازک رد کرده باشند در کیسه^۳ نرم و کوچکی می‌ریزد و آلت طفل را درون کیسه میان پوده^۴ بید قرار می‌دهد و سفارش می‌کند که تا بهبود کامل زخم، هر روز دو یا سه بار کیسه^۵ پوده را تعویض کنند. آنگاه از طرف خانواده^۶ طفل یک عدد کله قند و یک قاب پلو یا خورش و یک قواره پارچه (پیراهن یا قبا یا کت و شلوار) و مبلغی پول به عنوان خلعت به دلاک می‌دهند و او را مرخص می‌کنند و عده‌ای از مهمان‌ها را برای صرف ناهار در خانه نگاه می‌دارند.

در دهات اطراف کاشمر و تربت حیدریه رسم بر این است که دلاکی که بچه را در حمام می‌شوید در سر سفره^۷ ناهار هم خود او باید خدمت کند و خصوصاً پس از صرف طعام برای مهمان‌ها آفتابه لگن بیاورد. طرز خدمت او در این موقع بسیار جالب و دیدنی است به این معنی که وی پس

از ختم ناهار یک لنگ حمام به کمر خود می‌بندد و یک جاروی سیخی به نام (سو = SOV) شبیه دم از پشت سر به کمر خود می‌آویزد و دورتادور اطاق می‌چرخد و برای مهمان‌ها آفتابه لگن می‌برد. مهمان‌ها یک‌یک دست خود را می‌شویند و بالنگی که به کمر دلاک است دست‌های خود را خشک می‌کنند آن وقت دلاک چرخ می‌زند و مهمان‌ها از جاروی پشت او سیخی کنده با آن دندان‌های خود را خلال می‌کنند.

خراسانی‌ها عقیده دارند بچه‌ای را که ختنه شده است تا چهل روز نباید تنها گذاشت زیرا بچه ختنه شده به عینه حالت زانو را دارد و ممکن است آل به سراغ او بیاید و جگر او را بدزد.

گاهی از نظر صرفه‌جوئی در یک خانه چند طفل را با هم ختنه می‌کنند خواه آن بچه‌ها با هم برادر باشند و خواه خویشاوند. در این صورت هرگز عدد اطفال نباید زوج باشد: سه یا پنج یا هفت بچه را می‌توان با هم و در یک روز ختنه کرد و لیکن ختنه کردن دو یا چهار یا شش بچه با هم مجاز نیست.

اگر کسی به حکم ضرورت دو فرزند از فرزندان خود را با هم و در یک روز ختنه کند باید بلافاصله پس از عمل ختنه خروسی در کنار باغچه حیاط خود سر ببرد تا در آن روز "سه خون ریخته شود" والا یکی از فرزندان او به اجل معلق خواهد مُرد.

مرگ و عزا

هنگامی که یکی از اعضاء خانواده در بستر نزع بیفتد و کسان او احساس کنند که مرگ وی نزدیک است او را به پشت می‌خوابانند و پاهای او را روبه قبله دراز می‌کنند و قدری آب تربت در

دهان او می ریزند و شهادتین به زبان او می دهند و دعای عدیله و حدیث کسا به گوش او می خوانند. همینکه جان از بدن او به در رفت دست های او را می کشند و به پهلوهای او می چسبانند.

آن وقت "یک نفر غریبه" می آید دو شست پای او را با نخ می بندد و پلک ها و دهان او را هم

می گذارد* و با یک پارچه سفید نسبتاً عریض چشم های او را می بندد. علاوه بر آن پارچه دیگری از زیر چانه و بنا گوش او رد کرده بر بالای سر او گره می زند. پس از آن یکی از جامه های

خوب او را به وی می پوشانند و قرآنی روی سینه او می گذارند و پارچه سفیدی هم دور کمر او

می پیچند. آنگاه کسانی که در اتاق دور میت جمع شده اند هر یک به قدر وسع خود مبلغی پول در

جیب یا زیر شال و کمر بند میت می گذارند تا در غسلخانه موقعی که مرده شوی لباس مرده را از

تن او بیرون می آورد آن پول ها را برای خود بردارد و میت را تمیز بشوید و هم در حق او دعا کند.

اگر پس از بستن پلک ها مجدداً چشم های میت باز شد، می گویند مرده هنوز چشم به دنیا دارد و

از عیال و اولاد خودش دل نمی کند در این صورت برای دفع نگرانی و قطع علاقه وی یک عدد

سکه در قبر او می گذارند. اما اگر گوشه یکی از دو چشم او باز شد می گویند میت چشم به راه

یک سفر کرده دارد و هنوز روح از بدن او کاملاً بیرون نرفته است، در این صورت یک عدد ریگ

یا یک تکه نمک در مشت او می گذارند.

اگر کسی شب فوت کند، حشتی بالای سر او می گذارند و شمعی یا چراغی هم روشن کرده روی

خشت قرار می دهند. یک کاسه شربت هم در کنار خشت می گذارند. چراغ یا شمع برای آن

است که اتاق میت روشنائی داشته باشد، خشت برای آن است که جای مرده در خانه خالی نباشد،

شربت هم به این نیت گذاشته می شود که روز قیامت "مرده از شربت حوض کوثر بنوشد".

به عقیده خراسانی ها تا وقتی میت در حال نزع بوده و کاملاً روح از بدن او پرواز نکرده باشد

هیچ کس نباید شیون و زاری کند و صدای گریه او نباید بلند شود، اگر گریه کنند "مرده جان به سر

می شود" یعنی روح او در سر یا بینی او متوقف می گردد و مدت مدیدی طول می کشد تا جان از

بدن او به در رود.

اگر کسی روز شنبه فوت کند همسایه دست راست او باید قدری گل گاوزبان با نبات دم کند و

برای کسان میت که جوش زده اند بیاورد.

همینکه چشم های مرده را بستند و پارچه از زیر چانه او رد کردند و با نخ دو شست او را گره زدند

مؤذنی بر بالای بام می رود و صلوات می کشد. * اقوام و نزدیکان میت گریه و زاری می کنند.

عده ای تابوت را به اتاق میت می آورند، تابوت را از پائین پا (مقصود سر باریک تابوت است).

وارد اتاق می کنند و در کنار میت قرار می دهند آن وقت توشکی در کف تابوت پهن می کنند و

متکای کوچکی هم در بالا سر تابوت قرار می دهند. در این موقع یکی از ارحام میت می آید و چند

لحظه درون تابوت دراز می کشد و این عمل برای آن است که تابوت دیگر مرده را فشار ندهد.

بعد آن شخص از تابوت بیرون می آید. چند تن از خویشان یا آشنایان میت جسد را در تابوت

می گذارند و قطیفه ای روی میت می کشند و سپس یک طاقه شال ترمه روی تابوت می اندازند. اگر

میت مرد باشد شال (اگر حاجی باشد شال زرد (معروف به شال حاجی گی) و اگر سید باشد شال

سبز و اگر عام باشد شال سفید) و اگر زن باشد چارقدِ سرِ او را دور تابوت می‌پیچند. در کوچه و بازار عابرین به محض دیدن تابوت از روی شال یا چارقدی که دور تابوت گره خورده است حدس می‌زنند که مرده، مرد است یا زن.

صلوات یا صلوة هم به منظور طلب رحمت و بخشایش برای مرده است و هم برای خبر کردن مردم و دعوت آنها به شرکت در مراسم تشییع جنازه و خواندن نماز میت.

پس از انجام این مقدمات تابوت را به دوش گرفته صلوات کشان و لا اله الا الله گویان از اتاق خارج می‌سازند. اگر مرده ثواب کار باشد تابوت سبک می‌رود و اگر ناهکار باشد سنگین و کند پیش

می‌رود. وقتی وارد حیاط شدند تابوت را از دست راست به دست چپ سه بار دور حیاط

می‌چرخانند تا مرده آخرین دیدار خویش را با محیط زندگی قدیم خود بکند و پس از آن

بی‌درنگ تابوت را از خانه به "مرده شورخانه" می‌برند. صاحب عزا و ارحام و خویشان نزدیک

میت پیشاپیش تابوت و اقوام دور و دوستان و آشنایان وی از دنبال تابوت حرکت می‌کنند. اگر

مرده پیر باشد مقداری خرما و اگر جوان باشد قدری نقل در ظرفی می‌ریزند و بایک بشقاب حلوا

همراه تابوت می‌برند. در راه مردم جلو می‌دوند و پایه‌های تابوت را به دوش می‌گیرند و چند قدم

همراه تابوت می‌روند* و لا اله الا الله می‌گویند بعضی از مردم نیز وقتی چشم آنها به تابوت می‌افتد

از راه خود برمی‌گردند و هفت قدم همراه تابوت می‌روند. هر کس یک طرف جنازه را بگیرد

بیست و پنج گناه کبیره او آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان بیرون آید...

کلیات مفاتیح الجنان، چاپ سنگی ۱۳۴۳ تهران، حاشیه ۵۵۴ صفحه ۵۵۴.

در غسلخانه مرده شوی میت را لخت می کند و پول هائی را که در جیب یا در زیر شال و کمر او هست برای خودش او برمی دارد بعد میت را روی سنگ تخته (تخته سنگ صاف و پهن که مرده را روی آن می شویند، سنگ غسلخانه، سنگ مرده شوی خانه، تخته) می گذارد و آماده شستشو و غسل دادن او می شود. اول بدن میت را با آب و صابون می شویند بعد نیت می کند و می گوید:

”غسل می دهم این میت حاضر را از برای پاکیزگی بدن و رضای خدا قربه الی الله“. آن وقت میت را سه نوع غسل می دهد: یک غسل با آب سدر (آب سدر را نُه بار روی میت می ریزند: سه بار از سر تا روی سینه، سه بار از شانه چپ تا ناخن پا، سه بار از شانه راست تا ناخن پا) یک غسل با آب کافور و یک غسل هم با آب خالص. پس از آن میت را حنوط می کند و دو ترکه از جوب بید تر و تازه زیر بغل او می گذارد (اگر میت زن باشد یک گردن بند تربت هم به گردن او می آویزند) و بعد او را در کفن می پیچد. اگر میت مرد باشد کفن او عبارت است از یک عمامه (یا سربند)، یک چانه بند، یک لنگ، یک جفت پایپچ و یک پارچه سرتاسری (یا کفن) اما اگر میت زن باشد کفن او عبارت است از یک چارقند: یک سینه بند، یک چانه بند و یک کفن سرتاسری. پس از کفن کردن میت و انجام پاره ای مراسم مذهبی او را مجدداً در تابوت می گذارند و به قبرستان می برند.

در شهر مشهد قبل از بردن میت به قبرستان و به خاک سپردن او، تابوت از طریق صحن نو به حرم مطهر حضرت رضا (ع) می برند و سه بار دور ضریح مطهر آن حضرت طواف می دهند تا میت

فرصتی یابد و در این دم آخر برای آموزش گناهان خود از آن بزرگوار طلب عفو و شفاعت کند.

هنگامی که جنازه وارد صحن مطهر شد تابوت را در زیر سر در شرقی صحن متوقف می سازند. در

این وقت یکی از تشییع کنندگان در کنار تابوت ایستاده به آهنگ محزون و چشم گریان این شعر

را می خواند و سایرین نیز با او هم نفس شده می گریند و برای مرده و رفتگان خویش طلب عفو و

آموزش می کنند:

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

آبرو می رود ای ابر خطاپوش بیار که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم

سر فرازیم به طوق شه گونین رضا به گدائی به در خانه شاه آمده ایم

لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست؟ که در این بحر کرم غرق گناه آمده ایم*

خوانندگان می دانند که اصل این شعر از حافظ شیرازی است ولی عوام بعضی از مصراع های آن را

به ذوق خود تغییر داده اند (رک: دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد

قزوینی و دکتر قاسم غنی، کتابفروشی زوار تهران، غزل ۳۶۶ ص ۲۵۲).

پس از آن جنازه را به آرامی به طرف ایوان طلا می آورند در حین حرکت یکی از تشییع کنندگان

خطاب به دیگران مرتباً می گوید: "بلند بگو لاالله الاالله" و دیگران جواب می دهند "لاالله الاالله".

وقتی جمعیت به ایوان طلا رسید جنازه را روی زمین می گذارند. مجدداً یکی از تشییع کنندگان

خطاب به جمعیت می گوید: "حق پدر صلوات فرست را بیا مرزد" و دیگران به صدای بلند

می گویند: "اللهم صل علی محمد و آل محمد".

پس از آنکه به ایوان طلا رسیدند جنازه را برای طواف به داخل حرم مطهر می برند.

در طول مدتی که میت را طواف می دهند تشییع کنندگان در ربع شمال غربی صحن دورتادور به

صف می ایستند. آن وقت یک خطبه خوان (در حال حاضر سه خطبه خوان هست که بزرگ تر و

افضل آنها شیخ حسین مصباح نام دارد) در وسط جمعیت رو به مرقد مطهر حضرت رضا (ع)

می ایستد و به صدای بلند خطبه ای به شرح زیر می خواند:

"اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله من اول الدنيا الى ۱ فنائها و من الآخرة

الى ۱ بقائها، الصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین والائمة المعصومین، صلوات الله علیهم

اجمعین، سیم ۱ روح مقدس مطهر منور ثامن ائمة الهدی ۱، و ضامن المساکین والغریبا، صاحب

هذه البعقة المنوره، شمس الشموس و انیس النفوس، سلطان الدنيا والاخره، السلطان ابوالحسن علی بن

موسی الرضا روحی و ارواح العالمین له الفداء. فاتحه..."

جمعیت فاتحه می خواند و خطبه خوان ادامه می دهد:

"... هر که آمد که جهان اهل فنا خواهد بود

آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود *

گاهی به جای شعر فوق یکی از اشعار زیر را می خوانند:

تا تورا دسترس امروز باشد فکر فردا کن

اجل خواهی نخواهی می رسد خود را مهیا کن

بین رفتند یاران و عزیزان از برت یک یک

بر آر از خواب غفلت سر، دمی هم یاد عقبی کن

عشق دنیا جان من آخر تورا رسوا کند

خسته و وامانده و آشفته و شیدا کند

پادشاهان جهان رفتند هر یک زیر خاک

خاک اندر چشمشان اندر لحد مأوا کند

ای با زیبا جوانان رفته اند زیر زمین

که به ماه آسمان صد طعنه از سیما کند

لذت دنیا نمی ارزد به ذلت های گور

عاقل آنس (= آن است) ترک لذت از همه دنیا کند

هر که را عقل است عقبی را به دنیا کی دهد

هر کسی فردوس خواهد او چنین سودا کند.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ... جهت مزید علو درجات مرحمت و غفران پناه رضوان جایگاه، علین

آرامگاه، صدرنشین ریاض رضوان و تکیه گزین ارائک جنان، المرحوم المغفور المبرور جناب

مستطاب فخامت نصاب آقای* ... سوره ُ فاتحه الكتاب مع اخلاص بخوان...“

اگر میت زن باشد خطبه خوان نام او را بر زبان جاری نمی سازد و به جای جمله ُ اخیر نیز می گوید:

”جهت مزید علو درجات عصمت و عفت پناه خداوند و طهارت دستگاه العابدۃ المؤمنة الجلیه،

المرحومة المغفورة، المنظوره ضاعف الله حسناتها و تجاوز عن سيئاتها والحقها به فاطمة الزهرا و

ذُرَيَاتِهَا“.

جمعیت فاتحه می خواند و باز خطبه خوان، خطبه ُ خود را به این شرح ادامه می دهد:

”...اعطاء الله اصحاب المصيبة صبراً جميلاً و اجراً جزیلاً. بر محمد و آل محمد صلوات...“

جمعیت صلوات می فرستد. پس از آن خطبه خوان به صدای بلند خطاب به جمعیت روز و ساعتی را

که از طرف خانواده ُ میت برای مجلس ختم معین شده است اعلام می دارد.

در این موقع تشییع کنندگان متفرق می شوند و هر کس بی کار خویش می رود اما خویشان و

دوستان نزدیک میت همان جا می مانند تا با جنازه به قبرستان بروند و در مراسم تدفین میت شرکت

کنند.

در گورستان تابوت میت را چند متر دورتر از محل قبر بر زمین می گذارند و نماز میت می خوانند. پس از آنکه قبر حاضر شد میت را در قبر می گذارند (کسی که داخل گور می شود و میت را داخل قبر می گذارد باید سربرهنه و پابرهنه باشد) و عقاید حقه را به او تلقین می کنند و بعد لحد را با خشت می پوشانند و قبر را با خاک پر می کنند. آنگاه حاضران یک یک در کنار قبر می نشینند و پنج انگشت خود را پنجره وار روی خاک قبر می گذارند (باز گذاشتن لای انگشتان برای این است که از این دنیا نور به قبر میت وارد شود) و فاتحه می خوانند. پس از قرائت فاتحه دسته جمعی به خانه میت می روند و در آنجا نیز برای مرده طلب آمرزش می کنند و چای و قهوه صرف می نمایند و بعد به سرکار روزانه خود باز می گردند.

در روستاها پس از اتمام مراسم دفن میت قدری گاه یا چند بوته صحرایی روی قبر آتش می زنند تا خاک گور خشک شود و تر و تازه ننماید و کفتار یا حیوانات دیگر را به سوی جسد میت جلب نکند. مجلس ترحیم در همان روز یا روز بعد در خانه میت یا در مسجد منعقد می شود. در وسط اطاق یا محلی که مجلس منعقد می گردد شال ترمه مستطیل شکلی می اندازند و روی آن در یک طرف سی پاره (جزوه های کلام الله مجید) و در طرف دیگر قاووت و خرما می گذارند. در وسط سفره هم یک قاب و قدح منقش چینی قدیم و در دو سمت قاب و قدح دو عدد گلدان بزرگ چینی قرار می دهند. دو گلابپاش محتوی گلاب نیز در سفره می گذارند.

خویشان و دوستان میت یک یک به مجلس سوگواری می آیند و با خواندن "سوره فاتحه الکتاب" برای روح مرده طلب مغفرت می کنند و با گفتن جملاتی نظیر: "تسلیت عرض می کنم"، "خداوند

رحمت کند، "خدا بیامرزد"، "انشاءالله بقای عمر شما باشد"، "آجر کم الله" و "انشاءالله غم آخرتان باشد" به بازماندگان وی سرسلامتی می دهند.

در تمام مدتی که مجلس ترحیم منعقد است یک یا دو تن "قاری" به صدای بلند آیاتی از قرآن مجید تلاوت می کنند. در پایان مجلس نیز و اعظی بر منبر می رود و پس از بیان مطالبی درباره بی وفائی دنیا و بیهودگی و بی ثباتی عالم مادی و گناه و غفلت آدمیان و سفر پرخطر مرگ و سختی جان کندن و هیبت ملک الموت و فشار و وحشت قبر و جزای روز قیامت و عذاب دوزخ، توصیه می کند که همه به روز مرگ خود بیندیشند و با انجام اعمال نیک، توشه ای برای سفر آخرت خود مهیا سازند آنگاه اشاره ای به زندگانی و احوال میت می کند و صفات عالی و ملکات فاضله او را یک یک برمی شمارد و مدتی از سخا و کرم و رأفت و عطوفت و ایمان و طهارت و خیرخواهی او صحبت می کند* و پس از آن گریز به صحرای کربلا می زند و برای حسن ختام و ثواب مجلس هم چند کلمه روضه می خواند و ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء و سایر اهل بیت را می کند و سپس "یاالله" می گوید و از منبر فرود می آید.

تمجید از مناقب و فضایل میت برای همه مردگان به طور یکسان و یکنواخت انجام می گیرد یعنی واعظ به مصداق "پشت سر مرده نباید بد گفت" جز از اوصاف حمیده و صفات پسندیده میت چیزی نمی گوید حتی اگر خدای نکرده میت در زمان حیات خود کفترباز و رباخوار و تارک الصلوة و شارب الخمر و تارک الصوم بوده باشد.